

تأثیر سیاست بین‌الملل بر رژیم‌های بین‌المللی؛ بررسی انتقادی N.P.T

ارسلان قربانی^{۱*}

تاج‌الدین صالحیان^۲



فصلنامه علمی پژوهشی
سیاست جهانی،
دوره دوم،
شماره اول،
بهار ۱۳۹۲

چکیده

حقوق بین‌الملل برخلاف پیشرفتهایی که در بخشی از حوزه‌ها داشته است در برخی حیطه‌ها موفق عمل نکرده است. رژیم‌های بین‌المللی جزو مقولاتی است که حقوق بین‌الملل به‌طور یکسانی در آن پیشرفت نداشته است. رژیم‌های بین‌المللی دربرگیرنده اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری است که به‌صورت کنوانسیون، معاهده، قرارداد، قطعنامه‌ها و اعلامیه‌ها متجلی می‌شود. از جمله مواردی که پیشرفت در آن به‌کندی صورت گرفته است رژیم‌های بین‌المللی امنیتی است. شاید بتوان گفت معاهده منع و گسترش سلاح‌های هسته‌ای (N.P.T) در مرکز رژیم‌های بین‌المللی امنیتی قرار دارد. فرضیه ما در این مقاله این است که این رژیم تحت تأثیر سیاست بین‌المللی بر معاهده ای تبعیض آمیز استوار است که حقوق و تعهدات نابرابری را بین دو گروه از کشورهای دارای سلاح‌های هسته‌ای و کشورهای فاقد سلاح‌های هسته‌ای ایجاد کرده است. بررسی واقع بینانه مفاد معاهده ان پی تی و رویه دولتهای دارنده سلاح‌های هسته‌ای نشان می‌دهد که انتقال دانش هسته‌ای به کشورهای غیر دارنده، تابعی از هدف اصلی معاهده یعنی عدم گسترش سلاح هسته‌ای است. به‌طوری که کشورهای دارا همچنان در پی آن هستند که مزیت نابرابر تملک بر سلاح‌های هسته‌ای را جلوه‌ای حقوقی داده و

۱. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

* نویسنده مسئول: ghorbani@tmu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۲۸

فصلنامه سیاست جهانی، دوره دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۲، صص ۶۳-۳۳

و این امتیاز یعنی داشتن فن‌آوری هسته‌ای را برای خود حفظ کنند و اجازه ندهند دیگران به فن‌آوری بومی هسته‌ای دست یازند. بررسی مفاد آن پی‌تی، به وجود آوردن بانک سوخت هسته‌ای و نوع برخورد با مسأله هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران به خوبی موید این امر است.

واژه‌های کلیدی: رژیم‌های بین‌المللی، آن پی تی، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، بانک سوخت هسته‌ای، مسأله هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

تحت ساختار آنارشیک سیستم بین‌المللی رژیم‌های بین‌المللی متأثر از قدرت بازیگران در عرصه سیستم بین‌المللی هستند. شکل‌گیری و تداوم رژیم‌های بین‌المللی متأثر از قدرت و منافع دولت‌هاست. ابرقدرت‌ها به مراتب بیش از سایر دولت‌ها بر شکل‌گیری و دوام رژیم‌های بین‌المللی تأثیر گذاشته‌اند. به گونه‌ای که بخشی از رژیم‌های بین‌المللی کنونی تحت قدرت ایالات متحده شکل گرفته و تداوم یافته‌اند. پس از جنگ جهانی دوم ایالات متحده به مثابه قدرتمندترین دولت گیتی نقشی برجسته در شکل‌گیری بدنه‌ای قابل توجه از رژیم‌های و نهادهای کنونی بین‌المللی داشته‌است. سازمان ملل متحد، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی و رژیم منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای به مثابه برخی از برجسته‌ترین نهادها و رژیم‌های بین‌المللی در برهه زمانی حیات یافته‌اند که ایالات متحده در نقش یک ابرقدرت بر محیط بین‌المللی اثر بخش بوده‌است.

ظهور سلاح‌های هسته‌ای و قابلیت تخریبی بسیار دهشتناک آن جهان را متحول کرده و از سال ۱۹۴۵ تا به امروز پیشرفت فناوری‌های هسته‌ای، سیاست جهانی را دستخوش تحولات بنیادین کرده‌است. تلاش‌های جهانی در جهت مهار گسترش سلاح‌های هسته‌ای بعد از جنگ جهانی دوم، پس از کش و قوس‌های فراوان سرانجام منجر به ایجاد مهمترین رژیم امنیتی با عنوان «پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای» (N.P.T) در سال ۱۹۶۸ شد که در سال ۱۹۷۰ لازم‌الاجرا شد. اگرچه تشکیل مهم‌ترین رژیم امنیتی به ذات خود موفقیتی برای جامعه جهانی به شمار می‌آید ولی کشورهای پیشرفته از جمله ایالات متحده تلاش کرده‌اند این معاهده به گونه‌ای تنظیم شود که



تأثیر سیاست بین-
الملل بر رژیم‌های
بین‌المللی؛ بررسی
انتقادی N.P.T

بتوانند در نهایت برتری خود را به‌عنوان کشورهای دارای سلاح مخرب هسته‌ای حفظ کنند.

در این مقاله سعی بر آن است که نقش و تأثیر قدرت‌ها در شکل‌گیری آنها به‌ویژه رژیم‌های امنیتی و به‌خصوص روند شکل‌گیری معاهده «منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای» مورد بررسی قرار گرفته و ضمن بیان اغراض و اهداف قدرت‌ها از بوجود آوردن آن، ایرادات شکلی و ماهوی آن نیز بیان شود. همچنین به نقش ایالات متحده در تشکیل بانک سوخت هسته‌ای به‌عنوان راهکاری در جهت تحکیم و تضمین عدم اشاعه افقی و نیز فشار بر دولت‌های غیرهسته‌ای که به‌دنبال به دست آوردن فن آوری صلح‌آمیز هسته‌ای مطابق N.P.T هستند - از جمله دربارهٔ پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران - اشاره خواهد شد.

چارچوب نظری

سیاست بین‌الملل همانند بخش‌های دیگر زندگی اجتماعی انسان، شامل ترکیبی از همکاری و تعارض است. در سیاست بین‌الملل همکاری و تعارض با هم وجود دارند. دو شاخهٔ اصلی و تاریخی تفکر در سیاست بین‌الملل یعنی واقع‌گرائی و لیبرالیسم دربارهٔ تعارض و همکاری دیدگاه‌های متفاوتی دارند.

از چشم‌انداز نوواقع‌گرایی، ساختار آنارشیک نظام بین‌المللی کلید درک رقابت و تعارض در عرصه بین‌المللی است که محدودیت‌هایی ساختاری بر دولت‌ها تحمیل می‌نماید. براین اساس تمایل دولت‌ها برای همکاری بین‌المللی تحت تأثیر تبعات ساختار آنارشیک سیستم قرار می‌گیرد. (Griffiths, 1992:83).

به باور واقع‌گرایان، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی بازتاب دهندهٔ قدرت کشورهای عضو هستند و هویت و نقش مستقلی در روابط بین‌الملل ندارند و تنها به‌صورت حاشیه‌ای بر سیاست بین‌الملل تأثیر می‌گذارند (Waltz, 1986:95). به باور آنها نهادهای بین‌المللی قادر نیستند آثار محدود‌کننده آنارشی بر همکاری میان دولت‌ها را تخفیف دهند. به‌طور کلی واقع‌گرایان تحلیل بدبینانه‌ای از امکان همکاری بین‌المللی و توانایی نهادهای بین‌المللی ارائه می‌دهند (Gilpin, 1986:304).

نهادگرایان نئولیبرال در سنت لیبرالیسم نیز بر این باورند که در آنارشی، عامل اصلی عدم همکاری، عدم اعتماد و فریبکاری بازیگران است و نهادهای بین‌المللی می‌توانند این بی‌اعتمادی و فریبکاری را کاهش دهند. این کاهش بی‌اعتمادی و کم شدن فریبکاری می‌تواند همکاری را بیش از پیش افزایش دهد.

لیبرال‌ها در مناظره نئو نئو به نواقح گرایان نزدیک شده‌اند. روبرت جرویس از برجسته‌ترین نظریه پردازان نواقح گرا بر این است که بین نئولیبرال‌ها و نواقح‌گرایان فاصله چندانی وجود ندارد (Jervis, 1999: 43). اما برغم نزدیکی نهادگرایی نئولیبرال به نواقح‌گرایی، تفاوت‌هایی در مفروضه‌های دو نظریه وجود دارد. از برجسته‌ترین تمایزات آنها نقش نهادها و رژیم‌هاست. از نظر نئولیبرال‌ها، دولت‌ها با ایجاد الگوهایی از قواعد، هنجارها و فرآیندها، اطمینان بیشتری پیدا می‌کنند که سایر دولت‌ها به این قوانین تن در می‌دهند و دولت‌های خاطی تنبیه خواهند شد. آنها باور دارند که رژیم‌ها، همکاری را تسهیل می‌کنند و دولت‌ها را قادر می‌نمایند که تحت آناشری به همکاری روی آورند. از چشم‌انداز نواقح‌گرایی انگیزش بقا در آناشری دولت‌ها را ناگزیر می‌نماید که نسبت به میزان بهره‌مندی یکدیگر از همکاری‌های بین‌المللی با حساسیت و نگرانی بنگرند (Keohane, 1984: 43). چرا که تنها ضامن بقای دولت‌ها، قدرت آنهاست، لذا دولت‌ها با حساسیت به میزان قدرت یکدیگر می‌نگرند. در مجموع می‌توان گفت نئولیبرال‌ها در گزاره‌های زیر با نواقح‌گرایان درباره رژیم‌های بین‌المللی تفاوت دارند؛ ۱- رژیم‌ها کشورها را قادر به همکاری می‌کند ۲- رژیم‌ها مصلحت عمومی را تقویت می‌کند ۳- رژیم‌ها وقتی بهتر توسعه می‌یابند که یک هژمون مهربان و آرام آنها را تقویت و حمایت کند ۴- رژیم‌ها جهانی شدن و نظم جهانی لیبرال را پیش می‌برند (خضری، ۱۳۸۹: ۷۱).

اما از نظر نواقح‌گرایان همکاری حاصل چگونگی توزیع قدرت در نظام بین‌الملل است. نواقح‌گرایان هرگونه همکاری را حاصل فرضیه تهدید یا فرضیه ثبات هژمونیک می‌دانند. به این معنی که تهدید مشترک کشورها را به سوی همکاری سوق می‌دهد. فرضیه هژمونیک هم هرگونه همکاری را معلول یک هژمون می‌داند. از نظر نواقح‌گرایان همکاری حاصل انتخاب عقلایی کشورها برای بیشینه‌سازی منافع ملی است و توسعه و تعمیق همکاری نیز بر اساس تحلیل هزینه - فایده صورت می‌گیرد و در این بین چگونگی توزیع قدرت در همکاری‌ها بین‌المللی نقش تعیین‌کننده دارد. بنابراین نهادهای بین‌المللی از جمله رژیم‌ها، مستقل از کشورهای عضو نیستند و نقش تعیین‌کننده‌ای در فرایند همکاری ایفا نمی‌کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۹). قدرت هژمون در صدد است که اصول اساسی، هنجارها، قواعد و قوانین و رویه‌های اصلی را خود تعیین کند و بر همین اساس رژیم‌های بین‌المللی متأثر از منافع هژمون هستند (Alder and Barnett, 1998: 16).

بنابراین از نظر نواقع‌گرایان رژیم‌ها عواملی هستند که در چارچوب قدرت مورد توجه قرار می‌گیرند. بنابراین نهادها و رژیم‌های بین‌المللی، موجودیت‌هایی مستقل نیستند بلکه تحت تاثیر قدرتمندترین دولت‌ها قرار دارند (Hasenclever, Mayer and Rittberger, 1997: 86-87). بنابر آنچه گفته شد از نظر نواقع‌گرایان، قدرت‌های بزرگ به دلیل منافع خاصی که دارند، می‌توانند رژیم‌های خاصی را ایجاد کنند به طوری که می‌توان گفت بسیاری از رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی در واقع مخلوق دولت‌های قدرتمند هستند و پناهگاهی برای منافع مادی و غیرمادی آنها به حساب می‌آیند (Mansfield, 1995: 575-605). در این پژوهش از چشم‌انداز نواقع‌گرایی به بررسی رژیم منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای پرداخته خواهد شد.

۱- رژیم‌های بین‌المللی (International Regimes)

مفهوم رژیم به معنای امروزی آن نسبتاً جدید است و در دهه ۱۹۷۰ به اصطلاح مشترکی تبدیل شد. تمرکز اخیر بر رژیم‌ها باید به عنوان مرحله جدیدی در سنت قدیمی و اساساً اروپایی در نظر گرفته شود که به دوران حقوقدان هلندی هوگو گروسسیوس (۱۶۴۵ - ۱۵۸۳) - که بیشتر به عنوان پدر حقوق بین‌الملل شناخته شده است - برمی‌گردد. (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۶۷۶-۶۷۵)

در دهه ۱۹۷۰ میلادی مجموعه‌ای از تحولات جهانی نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل را تشویق کرد تا به دغدغه‌های نظری قدیمی درباره نقش قوانین در نظام بین‌الملل برگردند. این نسل جدید نظریه‌پردازان که عمدتاً آمریکایی بودند آگاهانه در پی توسعه روابط بین‌الملل به عنوان علمی اجتماعی بودند. آنها با استفاده از پژوهش، ادبیات عظیمی را به وجود آورده بودند که دیگر به ایالات متحده محدود نمی‌شد و به‌طور روز افزونی پیچیده و متنوع شده بود. شاید عاملی که باعث شد نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، رژیم‌ها را در دهه ۱۹۷۰ میلادی مورد توجه قرار دهند، آگاهی فزاینده نسبت به این مسأله بود که ایالات متحده حداقل در غرب نقش هژمون را طی و بعد از جنگ جهانی دوم بازی کرده بود.

استدلال این بود که ایالات متحده قادر بوده است به علت برتری قدرت خود در نظام بین‌الملل این نقش را ایفا کند. آمریکا در این دوره به دلیل جایگاه هژمونیک خود قادر بوده مجموعه پیچیده‌ای از رژیم‌های اقتصادی ایجاد و تقویت کند. در واقع رژیم‌ها یک نقش میانی در رونق روز افزون اقتصاد بعد از جنگ جهانی دوم بازی کرده‌اند.

به‌طور کلی می‌توان گفت با اینکه تمرکز بر اصطلاح رژیم‌ها جدید است اما رژیم‌ها در سنت دیر پای تفکر درباره حقوق بین‌الملل جادارد. اگر چه تعاریف زیادی از یک رژیم وجود دارد، اما تعریفی که به‌طور گسترده مورد استفاده قرار گرفته در اوایل دهه ۱۹۸۰ به‌وسیله استیون کراسنر (Stephen Krasner) ارائه شده است. این تعریف در محافل آکادمیک نیز پذیرفته شده است. وی رژیم‌های بین‌المللی را اینگونه تعریف می‌نماید: مجموعه‌ای از اصول، قواعد صریح یا تلویحی، هنجارها و رویه‌های تصمیم‌گیری هستند که به‌واسطه آنها توقعات بازیگران پیرامون موضوعات خاصی با هم تلاقی کرده و خواسته‌های بازیگران برآورده می‌شود. در این تعریف اصول در رابطه با اهداف بازیگران هستند و هنجارها در رابطه با رفتار بازیگران هستند. قواعد تنظیم‌کننده رابطه بین اهداف و رفتار یعنی اصول و هنجارها هستند. رویه‌های تصمیم‌گیری نیز فرآیندهایی هستند که به موجب آن بازیگران تصمیمات خود را می‌گیرند. بازیگران عمدتاً دولتها هستند اما شرکتها، سازمانها و افراد نیز می‌توانند ایفای نقش کنند (عسگرخانی، ۱۳۸۳: ۶۵).

رژیم‌های بین‌المللی بر اساس میزان انتظارات درباره رعایت قواعد به چند دسته تقسیم می‌شوند: در صورتی که توافق رسمی درباره رژیمی وجود نداشته باشد ولی توافق لازم در مورد ضرورت رعایت قواعد غیر رسمی وجود داشته باشد می‌توان گفت نوعی «رژیم تلویحی»^۱ پا گرفته است. در مقابل در صورت وجود قواعد رسمی اما انتظاری دال بر ضرورت رعایت قواعد مزبور موجود نباشد «رژیم منسوخ» و در شرایطی که سطح توقع و وحدت نظر در زمینه ضرورت رعایت قواعد در سطح بالایی باشد، با «رژیم کامل و تمام عیار»^۲ مواجه خواهیم بود (Little, 1997: 235).

اورنگ یانگ در یک تقسیم‌بندی کلی رژیم‌ها را به رژیم‌های خودجوش، تحمیلی و مذاکره‌ای تقسیم می‌کند. رژیم‌های خودجوش رژیم‌هایی هستند که فرآیند شکل‌گیری آنها محصول فعالیت اجتماعی بشر یا نوعی مهندسی اجتماعی است. رژیم‌های تحمیلی توسط قدرت یا قدرت‌های قوی و مسلط ایجاد شده و بر دیگر بازیگران تحمیل می‌شوند البته این تحمیل می‌تواند آشکار یا غیر آشکار باشد. رژیم‌های مذاکره‌ای هم محصول تلاش‌های ارادی و مشترک مشارکت‌کنندگان در آنها هستند (Young, 1983: 98-101).

پوچالا و هاپکینز نیز رژیم‌های بین‌المللی را به دو دسته رسمی و غیر رسمی تقسیم می‌کنند. از نظر آنها رژیم‌هایی که از راه سازمان‌های بین‌المللی مطرح شده‌اند و دارای رسمیت و مقررات مشخصی هستند، رژیم‌های رسمی و رژیم‌هایی که محصول توافق

1. Deed letter regime
2. full-blown regime

ضمنی اعضا و در جهت تأمین منافع مقطعی کشورها هستند، رژیم‌های غیررسمی هستند (Puchala and Hopkins, 1983: 65).

۱-۱ انواع رژیم‌های بین‌المللی

رژیم‌های بین‌المللی از نظر موضوع، حیطة‌ها و قلمرویی که به آن می‌پردازند به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند که در ذیل به آنها اشاره می‌شود.

الف) رژیم‌های محیط زیست

با آگاه شدن روز افزون دانشمندان از خساراتی که به محیط زیست جهان وارد می‌شود ضرورت ایجاد رژیم‌های محیط زیست نیز به تدریج افزایش می‌یابد. آلودگی نفتی، گرم شدن زمین و آسیب لایهٔ اوزون از جمله موضوعاتی هستند که توجه افکار عمومی را به خود جلب کرده‌اند. به عنوان مثال کنوانسیون‌های بین‌المللی برای حفظ گونه‌های گیاهی و حیوانی که در معرض تهدید قرار گرفته‌اند به دههٔ ۱۹۷۰ برمی‌گردد و کنوانسیون جامع دربارهٔ تنوع زیستی در دسامبر ۱۹۹۳ لازم‌الاجرا شد. (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۶۸۶) به‌طور کلی بحث و تبادل نظر دربارهٔ هر چه کار آمدتر کردن رژیم‌های زیست محیطی به یکی از دغدغه‌های طرفداران محیط زیست تبدیل شده است.

ب) رژیم‌های ارتباطی و مخابراتی

پیش از قرن نوزدهم مهم‌ترین حوزه‌های ارتباط بین‌المللی به وسیلهٔ رژیم‌ها تنظیم می‌شد که به کشتیرانی و خدمات پستی مربوط می‌شدند. اما با پیشرفت‌های بیشتر در فناوری، ضرورت وجود رژیم‌ها به تنظیم بین‌المللی هواپیمایی و ارتباطات راه دور نیز گسترش پیدا کرد. در مجموع شبکهٔ رژیم‌ها باید به عنوان بخش ضروری از زیر ساخت‌هایی دیده شود که اساس اقتصاد جدید بین‌الملل را تشکیل می‌دهند.

بدون این زیر ساخت‌ها تجارت بین‌الملل، سرمایه‌گذاری خارجی و نظام پولی جهانی نمی‌تواند دوام یابد. به عنوان مثال سازمان بین‌الملل دریایی و سازمان بین‌المللی هوانوردی غیر نظامی هر دو آژانسهای تخصصی سازمان ملل متحد هستند که مسئول تدوین تعداد زیادی از کنوانسیون‌هایی هستند که به تقویت رژیم‌هایی می‌پردازند که باید

در این حوزه‌های مهم حمل و نقل بین الملل رعایت شود (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۶۸۸).

ج) رژیم‌های اقتصادی

اغلب استدلال شده است که رژیم‌ها در حوزه اقتصادی بیشتر از سایر حوزه‌ها، تثبیت شده‌اند. اقتصاد بین‌الملل نمی‌توانست در نبود زیر ساخت‌هایی عمل کند که از سوی رژیم‌های ارتباطی به وجود آمده بود.

این دو گروه رژیم به طور جدایی‌ناپذیری به یکدیگر مرتبط هستند. باید توجه کرد رژیم‌های اقتصادی نشان دهنده تلاش‌های مجدانه ایالات متحده است که این کشور سعی داشت مجموعه‌ای از رژیم‌های مبتنی بر قواعد لیبرال را تثبیت کند. ایالات متحده خواهان آن بود تا رژیمی تجاری مبتنی بر قواعد تجارت آزاد ایجاد کند و گات نیز به منظور رسیدن به همین هدف ایجاد شد. همچنین مجموعه‌ای از سازمان‌های بین المللی مانند صندوق بین المللی پول و بانک بین المللی توسعه و باز سازی بعد از سال ۱۹۴۵ ایجاد شدند تا محیط را برای شکوفایی تجارت تقویت سازند.

اگر چه به علت ظهور برخی ضعف های اقتصادی آمریکا نگرانی‌هایی درباره فروپاشی رژیم‌های اقتصادی که این کشور به وجود آورده بود وجود داشت اما رژیم‌های اقتصادی که بعد از سال ۱۹۴۵ به وجود آمدند به‌طور چشمگیری انعطاف‌پذیر بوده اند (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۶۸۹).

د) رژیم‌های امنیتی

اگر چه رژیم‌های امنیتی عمدتاً پدیده‌ای قرن بیستمی هستند که به دولتها اجازه می‌دهند تا از مشکلات و تنگنای امنیتی بگریزند اما می‌توان نمونه‌های پیشین را نیز شناسایی کرد. به‌عنوان مثال کنسرت اروپا رژیمی را تشکیل می‌داد که بعد از جنگ‌های ناپلئونی، دولتهای محافظه کار اروپا برای مقابله با انقلابها و مخاصمات آینده آن را ایجاد کرده بودند. تلاش‌های مستمر برای ایجاد رژیم‌های تمام عیار امنیتی تنها در قرن بیستم و به ویژه شروع جنگ سرد رو به گسترش گذاشت. اما کار آمد بودن این رژیم‌ها اغلب مورد تردید قرار گرفته است.

یک رژیم بین المللی امنیتی مجموعه‌ای است از اصول، قواعد و هنجارهایی که اجازه می‌دهد کشورها در رفتار با بازیگران «خویش‌دار» باشند. البته بر این اساس این باور که



تأثیر سیاست بین-الملل بر رژیم‌های بین‌المللی؛ بررسی انتقادی N.P.T

دیگر کشورها نیز متقابلاً خویشتن‌دار خواهند بود. این مفهوم از رژیم نه تنها قواعد و انتظاراتی را که تسهیل‌کننده همکاری است دربرمی‌گیرد، بلکه شکلی از همکاری را که بیشتر در پی منافع شخصی کوتاه مدت نیز هستند، شامل خواهد شد (Jervise, 1983: 173). در هر حال موافقت‌نامه‌های کنترل تسلیحاتی، رژیم‌های امنیتی - هر چند شکننده - را ایجاد کرده‌اند. موافقت‌نامه منع آزمایش محدود در سال ۱۹۶۳ بدون شک ممنوع کردن آزمایش‌های جوی را تشویق می‌کرد. موافقت‌نامه منع گسترش تسلیحات هسته‌ای در ۱۹۶۸ همچنان به عنوان قید و بندی برای افزایش تعداد دولت‌های دارنده تسلیحات هسته‌ای محسوب می‌شود. این رژیم اگر چه بی‌ثبات است اما از حمایت گسترده‌ای برخوردار است. به گونه‌ای که اگر کشوری این موافقت‌نامه را نقض کند با مخالفت گسترده‌ای روبه‌رو خواهد شد (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۶۸۶).

به‌طور کلی رژیم‌های امنیتی از جمله کنترل تسلیحات و دستیابی به خلع سلاح امروزه در سطح جهان به عنوان مهم‌ترین شرط لازم برای ایجاد صلح و ثبات بین‌المللی در نظر گرفته می‌شود. که البته دستیابی به توافق درباره این رژیم‌ها منوط به شرایطی است که خواست مشترک بازیگران، باور مشترک به ارزش‌ها، عدم تمایل بازیگران به فزون‌طلبی و اعتقاد بازیگران به اینکه جنگ و منازعه و پی‌جویی امنیت بر اساس اقدامات و تدابیر انفرادی به ذات خود موجب افزایش هزینه‌ها برای کشور خواهد شد، از جمله آنهاست (کیوان حسینی، ۱۳۷۸: ۱۴۶-۱۴۳).

اما با وجود تلاش‌های گسترده در این باره در مجموع می‌توان گفت کوشش‌ها برای برقراری رژیم‌های امنیتی عادلانه و مورد پذیرش ناموفق بوده است و پیشرفت در این رژیم‌ها از جمله خلع سلاح و کنترل تسلیحات با کندی پیش می‌رود، به‌ویژه برخوردهای گزینشی قدرتها با این موضوعات، تردیدهای جدی در مورد آنها را به‌وجود آورده است. از طرفی حساسیت کشورها نسبت به مسائل امنیتی باعث شده کمتر به قرار گرفتن زیر چتر این ترتیبات تمایل نشان دهند.

هر جایی که توسعه‌ای در این زمینه به‌وجود آمده به‌صورت کاملاً تبعیض‌آمیز در استفاده از امکانات مربوط به فناوری هسته‌ای و در مقابل ضعف تضمینات در توسعه صلح‌آمیز فناوری هسته‌ای کاملاً مشهود است (ر.ک. فلسفی، ۱۳۷۳: ۴۰-۷).

سازمان بین‌المللی انرژی اتمی به‌عنوان نهاد نظارتی معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای قادر نبوده است کاری علیه نقض‌کنندگان این قرار داد انجام دهد و قدرتهای دارنده سلاح‌های هسته‌ای نیز تمایلی برای یک خلع سلاح بنیانی هسته‌ای ندارند (آقایی، ۱۳۸۴: ۱۴).

شاید مهم‌ترین رژیم امنیتی همان معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای باشد که دارای تفاوت‌های شکلی و ماهوی بسیاری با سایر معاهدات است که از جمله می‌توان به تفاوت در حق تفسیر، نحوه نظارت، شیوه بازنگری، خروج از آن، ضمانت اجرا و در نهایت نابرابری تعهدات کشورهای دارنده، سلاح هسته‌ای و سایر کشورها در معاهده اشاره کرد (ر.ک. بیگ زاده، ۷۵-۱۳۷۴: ۲۹۲-۲۴۹) که در ادامه تلاش می‌شود مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد.

۲- پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (N.P.T)

همان‌طور که بیان شد، مهم‌ترین رژیم بین‌المللی امنیتی، معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (ان پی تی) است. این معاهده حاصل چهار سال مذاکره سخت و مفصل در کمیته خلع سلاح هیجده ملت و کمیته امنیتی و سیاسی مجمع عمومی بود که به تهیه پیش‌نویس این قرارداد منجر شد و با تصویب آن به وسیله مجمع عمومی در ژوئن ۱۹۶۸ صورت قانونی یافت [او در سال ۱۹۷۰ اعضا لازم‌الاجرا شد] (پلینو و آلتون، ۱۳۷۵: ۳۰۴).

این معاهده بدون هیچ تغییر و اصلاحی در سال ۱۹۹۵ به مدتی نامحدود تمدید شد. این یک پیروزی قاطع برای دارندگان سلاح‌های هسته‌ای محسوب می‌شود. در واقع تمدید آن پی تی درهای باشگاه هسته‌ای را بست. در مقابل حق دولت‌های فاقد تسلیحات هسته‌ای در دستیابی و توسعه انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز تأیید شد. اما پرسش مهم این است که آیا تعهدات کشورهای دارنده انرژی هسته‌ای در مورد انتقال فناوری و نیز پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی از چنان استحکامی برخوردار است که به عنوان ما به ازاء تعهدات کشورهای فاقد سلاح‌های هسته‌ای تلقی شود؟ پاسخ به این پرسش قدری مشکل است. در ادامه بحث تلاش می‌شود به کنکاشی در این باره پرداخته شود.

۲-۱ اهداف پیمان منع گسترش تسلیحات اتمی

این پیمان حاصل و بازتاب حرکت دو جریان موازی و مرتبط در مقطعی خاص از تحول جامعه بین‌المللی است. از یک سو موفقیت نسبی اصل همزیستی مسالمت‌آمیز موجب تقویت نیروهای محافظه کار در دو بلوک کمونیست (به قدرت رسیدن خروشچف و برژنف در شوروی سابق) و سرمایه‌داری (روی کار آمدن کندی، جانسون و نیکسون) شده بود.

گرایش به تنش‌زدایی در هر دو بلوک از یک طرف روند روبه گسترش رقابت تسلیحاتی را تحت تأثیر قرار داد. از طرف دیگر همکاری‌های دو ابر قدرت را در زمینه ایجاد محدودیت برای کشورهای سوم در دسترسی به تسلیحات هسته‌ای تقویت کرد و از آنجا بود که ایده خلع سلاح هسته‌ای دیگران (و ممانعت از دسترسی به سلاح هسته‌ای) به هدف مشترک دو بلوک غرب و شرق تبدیل شد.

جریان دیگری که از نظر تاریخی با شکل‌گیری پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای همزمان بود استقلال تعداد زیادی از کشورهای جهان سوم بود. کشورهای جهان سوم در جهت دستیابی به استقلال سیاسی و اقتصادی و قطع وابستگی به قدرتهای استعمارگر حرکتی را از کنفرانس باندونگ در سال ۱۹۵۶ آغاز و در چارچوب جنبش عدم تعهد، گروه ۷۷ و آنکتاد دنبال کردند. همبستگی کشورهای موسوم به جهان سوم و اعلام خواسته‌های مشترک با اهداف استعماری کشورهای قدرتمند سازگار نبود. از این رو یکی از اهداف اصلی تدوین معاهده منع گسترش تسلیحات هسته‌ای را که مقارن با اوج گیری همبستگی کشورهای جهان سوم بود را می‌توان مقابله با خطرات احتمالی حاصل از این همبستگی دانست (مولایی، ۱۳۸۴: ۲۸۰-۲۷۹).

۲-۲ بررسی مفاد ان پی تی

همان‌گونه که پیشتر عنوان شد با اینکه پیشنهاد و نحوه منع گسترش هسته‌ای و نحوه بازرسی و نظارت بر فعالیت دولتها توسط دولت ایرلند در سال ۱۹۵۹ ارائه شد ولی با مخالفت شوروی سابق مواجه شد که پس از کش و قوسهای فراوان بالاخره این معاهده در سال ۱۹۶۸ در واشینگتن، لندن و مسکو امضاء شد و در سال ۱۹۷۰ آن را تصویب کردند و به مدت بیست و پنج سال نافذ شد. در سال ۱۹۹۵ نیز بدون مخالفت و بدون رأی گیری این پیمان به مدت نامحدودی مجدداً مورد تصویب کشورها قرار گرفت و این یک پیروزی و موفقیت برای کشورهای دارای سلاح هسته‌ای محسوب می‌شود. ان پی تی دارای یک مقدمه و یازده ماده است.

در ماده ۱ پیمان آمده است؛ «هریک از اعضای این پیمان که دارای سلاح هسته‌ای است متعهد می‌شود از واگذاری مستقیم یا غیرمستقیم سلاحهای هسته‌ای یا سایر ادوات انفجاری هسته‌ای و یا کنترل بر این سلاحها یا ادوات انفجاری به دیگری خودداری کرده و هیچ یک از دولت‌های فاقد سلاح هسته‌ای را به هیچ راهی در ساختن سلاحهای هسته‌ای یا سایر ادوات انفجاری هسته‌ای و کنترل بر آنها کمک یا تشویق و ترغیب نکند.»

در ماده ۲ آمده است که؛ «هر یک از اعضاء این پیمان که فاقد سلاح هسته‌ای است متعهد می شود از قبول مستقیم یا غیرمستقیم انتقال سلاحهای هسته‌ای یا سایر ادوات انفجاری هسته‌ای به دیگری خودداری کرده و به هیچ راهی سلاح هسته‌ای یا سایر ادوات انفجاری هسته‌ای را نساخته و کسب نکند و در جستجو و یا دریافت کمک برای ساخت سلاها و یا سایر ادوات انفجاری هسته‌ای بر نیاید(غریب آبادی، ۱۳۸۱: ۲۶).

ماده ۳ پیمان به برقراری مذاکره بین اعضاء و آژانس و منعقد کردن موافقتنامه‌ای برای بررسی تعهدات آنان اشاره دارد. در بخشی از ماده ۳ آمده است که: «پادمان مقرر در این ماده به نحوی اجرا خواهد شد که ماده ۴ این پیمان رعایت شده و مانع توسعه اقتصادی و فنی اعضاء یا همکاریهای بین المللی در حوزه فعالیتهای صلح‌جویانه هسته‌ای شامل مبادله بین‌المللی مواد هسته‌ای و تجهیزات برای فراوری، استفاده یا تولید مواد هسته‌ای برای اهداف صلح‌جویانه بر طبق مقررات این ماده و اصل پادمان مطرح شده در مقدمه این پیمان نشود.» (پلینو و آلتون، ۱۳۷۵: ۳۱۱).

در ماده ۴ به‌عنوان مهم‌ترین بند پیمان آمده است که؛ «هیچ یک از مواد این پیمان به نحوی تفسیر نخواهد شد که به حقوق غیر قابل انکار هر یک از اعضاء این پیمان به منظور توسعه پژوهشها، تولید و بهره برداری از انرژی هسته‌ای برای اهداف صلح‌جویانه بدون هر نوع تبعیض و بر اساس مواد ۱ و ۲ این پیمان خللی وارد کند. همه اعضاء این پیمان متعهد می‌شوند که تبادل هرچه وسیع‌تر تجهیزات، مواد، دانش و اطلاعات فنی را برای مصارف صلح‌جویانه انرژی هسته‌ای تسهیل کرده و حق شرکت در این مبادلات را دارند. اعضاء این پیمان در صورت توانایی باید انفرادی یا به اتفاق سایر اعضاء یا سازمانهای بین‌المللی در توسعه بیشتر استفاده از انرژی هسته‌ای برای اهداف صلح‌جویانه به‌ویژه در قلمرو اعضایی که فاقد سلاح هسته‌ای هستند و با توجه به نیازهای در حال توسعه جهان، مشارکت کنند.»

همچنین در ماده ۵ عنوان شده که؛ «هر یک از اعضاء این پیمان تعهد می‌کنند که اقدامات مقتضی را طبق مفاد این پیمان و با نظارت شایسته بین‌المللی و از راه دستورالعمل‌های مناسب بین‌المللی به‌عمل آورده و منافع بالقوه هرگونه کاربرد صلح‌جویانه استفاده از انفجارات هسته‌ای را با رعایت اصل عدم تبعیض در اختیار کلیه اعضاء این معاهده که فاقد سلاحهای هسته‌ای هستند، قرار دهد و هزینه درخواست شده از این کشورها برای ادوات انفجاری مورد استفاده، تا حد ممکن کاهش یابد و شامل مخارج پژوهش یا توسعه نباشد...»

ماده ۶ پیمان نیز اشعار می‌دارد که؛ «هر یک از اعضاء این پیمان متعهد می‌شود که با حسن نیت، مذاکرات در رابطه با اقدامات مؤثر برای توقف هر چه زودتر مسابقات هسته‌ای و خلع سلاح هسته‌ای، انعقاد پیمان خلع سلاح عمومی و کامل تحت کنترل سخت و مؤثر بین‌المللی تعقیب کند.» (www.Tebyan.net).

در ماده ۷ هم آمده که؛ «هیچ یک از مواد این معاهده به حق گروه‌های مختلف کشورها که برای حصول اطمینان از فقدان کامل سلاح‌های هسته‌ای در قلمرو خود مبادرت به انعقاد منطقه‌ای کنند، خدشه‌ای وارد نمی‌سازد.»

ماده ۸ ضمن اشاره به اصلاحات در پیمان مقرر می‌دارد؛ «... هر گونه اصلاح این پیمان باید با بیشترین آراء اعضای این معاهده شامل کلیه آراء دولتهای دارنده سلاح‌های هسته‌ای عضو این معاهده و کلیه اعضای دیگر معاهده که در تاریخ اعلام اصلاحیه پیشنهادی در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی عضویت دارند مورد تصویب قرار گیرد...».

ماده ۹ نیز با اشاره به باز بودن معاهده برای کلیه کشورها بیان می‌کند که؛ «... این معاهده به تصویب کشورهای امضاء کننده آن خواهد رسید و اسناد تصویب والحق معاهده نزد دولتهای بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی [پیشنهاد دهنده معاهده] واتحاد جماهیر و سوسیالیستی شوروی [سابق] و ایالات متحده آمریکا که بدین وسیله به عنوان دولتهای امین تعیین می‌شوند، به امانت سپرده می‌شود. «در جهت اهداف این پیمان، کشورهای دارنده سلاح هسته‌ای، به دولتهایی اطلاق می‌شود که تا قبل از ژانویه ۱۹۶۷ یک سلاح هسته‌ای یا یک وسیله انفجار هسته‌ای را ساخته و منفجر کرده اند...»

در ماده ۱۰ نیز آمده است که؛ «چنانچه هر یک از اعضاء پیمان تشخیص دهد حوادثی فوق‌العاده مربوط به موضوع این پیمان، منافع عالیة کشوری را به مخاطره انداخته است این حق را خواهد داشت که در اعمال حق حاکمیت ملی خود از این پیمان کناره‌گیری کند. این عضو باید کناره‌گیری خود را با اطلاعیه ۳ ماهه به کلیه اعضای معاهده و به شورای امنیت ملل متحد اعلام کند. اطلاعیه بالا باید حاوی بیان و شرح حوادث فوق‌العاده‌ای باشد که به نظر دولت مورد اشاره، منافع عالی کشورش را به مخاطره انداخته است...»

ماده ۱۱ نیز به زبان متن معاهده و ارسال نسخه‌های آن توسط دولتهای امین برای دول امضاء کننده و نیز تاریخ انعقاد آن یعنی اول ژوئیه ۱۹۶۸ اشاره دارد.

(www.un.org/en/conf.shtm)

۳- ایرادهای وارد بر N.P.T

هر چند N.P.T نسبت به دیگر معاهدات خلع سلاح و کنترل تسلیحات اعضا بیشتری دارد؛ نگرانیهای مداومی در مورد غیر اعضای این معاهده وجود دارد. هند اولین آزمایش انفجار هسته‌ای خود را در ماه می ۱۹۷۴ و پنج انفجار هسته‌ای دیگر را در ماه می ۱۹۹۸ انجام داد. پاکستان نیز در همین تاریخ چهار آزمایش هسته‌ای انجام داد. هر دو کشور آشکارا اعلام کرده‌اند که سلاح هسته‌ای دارند و کشور هسته‌ای محسوب می‌شوند. رژیم صهیونیستی اسرائیل نیز قدرت هسته‌ای خود را اعلام نکرده است، ولی طبق شواهد و اسناد موجود، این رژیم دارای زرادخانه هسته‌ای است و برخی نیز بر این باوراند که اسرائیل در سپتامبر ۱۹۷۹، مبادرت به انجام یک آزمایش پنهان در آتلانتیک جنوبی کرده است (<http://ccndi.miis.edu>). ایالات متحده آمریکا نیز به‌عنوان کشور هسته‌ای عضو پیمان معمولاً به تعهدات خود پاینده نبوده است.

علاوه بر این کشور عراق در زمان صدام حسین و نیز کره شمالی، سابقه درخشانی در پایبندی به نظام پادمانهای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و تعهدات خود نداشته‌اند. با این وصف N.P.T درباره جهان شمولی با چالش جدی روبرو بوده است (غریب‌آبادی، ۱۳۸۱: ۴۴). با این وجود خود پیمان هم با ایرادات بسیار مهمی مواجه است که ذیلاً به آنها پرداخته می‌شود.



تأثیر سیاست بین-
الملل بر رژیم‌های
بین‌المللی؛ بررسی
انتقادی N.P.T

۳-۱ ایرادهای شکلی

با توجه به اینکه هدف کشورهای آمریکا، انگلستان و شوروی [سابق] از تدوین این معاهده کنترل افقی گسترش تسلیحات هسته‌ای بوده و همکاری برای ایجاد تسهیلات برای انتقال فناوری هسته‌ای به کشورهای دیگر صرفاً برای جلب موافقت کشورهای غیر هسته‌ای بوده است، لذا این پیمان به نحوی تنظیم شده است که حقوق اقلیت (شوروی [سابق]، آمریکا و انگلستان) با استفاده از حق وتو به نحو احسن تنظیم شده و برتری اتمی و حق انحصاری در این زمینه رسمیت یافته است. از این رو، تعهدات اکثریت در عدم تجاوز به این حقوق به نحو دقیق تعریف شده، در حالی که حمایت از حقوق اکثریت در دستیابی به فناوری هسته‌ای تضمین نشده است. پیمان با معرفی شوروی [سابق] انگلستان و آمریکا به‌عنوان دولتهای امین (ماده ۹) شرط ضرورت موافقت این سه کشور برای هر گونه تجدید نظر احتمالی (ماده ۸) و پیش بینی شیوه بدیع برای لازم‌الاجرا شدن پیمان (بند ۳ ماده ۹) تداوم حیات معاهده را منوط به اراده انحصاری سه دولت

بزرگ می‌داند و تنها حقی که برای اکثریت می‌شناسد خروج از پیمان آن هم با رعایت شرایط خاص است (ماده ۱۰).

معاهده N.P.T از نظر امکان تجدید نظر مفاد آن یکی از مشکل‌ترین معاهدات به حساب می‌آید. زیرا علاوه بر کسب موافقت اکثریت اعضاء هر سه دولت امین باید با آن موافق باشند، به عبارت دیگر حتی در صورت موافقت اکثریت اعضاء و حتی تمامی اعضاء، مخالفت هر یک از سه دولت امین « ایالات متحده، بریتانیا و شوروی » هر گونه تلاشی را در این باره وتو خواهد کرد. بدین ترتیب بر خلاف سایر معاهدات (عمدتاً برگزاری کنفرانسها، تشکیل گروه کاری بررسی طرحهای مختلف، رأی گیری، یا تصویب بدون رأی گیری) تصویب بدون رأی گیری قابل اغماض و چشم‌پوشی است و به اعتبار حقوقی معاهده لطمه وارد نمی‌کند، زیرا در هر حال دولتهای عضو، پیمان را به صورت فعلی تصویب کرده‌اند و به اعمال و اجرای آن رضایت داده‌اند. هر چند که در یک پیمان بین المللی، به تبعیت از اصل برابری حاکمیت‌ها، طرفین معاهده باید علی القاعده از حقوقی برابر برخوردار باشند، لیکن نابرابری شکلی به ذات خود چندان اساسی نیست، آنچه مهم است تأثیر این نابرابری بر ماهیت حقوق طرفین معاهده است. با این حال توقع به حقی است که روابط بین المللی مبنی بر اصل برابری بوده و تبعیض آور نباشد. اما آیا معاهدات خلع سلاح از جمله N.P.T می‌توانند پاسخ گوی این انتظارات باشند؟

باید گفت که این قبیل معاهدات بنا بر فلسفه خود از ماهیتی کاملاً نابرابر و تبعیض آمیز برخوردارند و معاهده N.P.T نیز این نابرابری را مشروعیت بخشیده است. یعنی وضعیتی را که قبلاً در عمل وجود داشته است به صورت مشروع و قانونی درآورده است.

۳-۲ نابرابری حقوق و تعهدات بر ماهیت

سه ماده اول پیمان هدف اصلی آن را تأمین و تضمین می‌کند. ماده اول ناظر به توافق قدرتهای هسته‌ای در کنترل افقی گسترش سلاحهای هسته‌ای است. از این تعهد بنا بر ماهیت به ضرر کشورهای غیر هسته‌ای است و از نظر حقوقی هیچ نوع حقی برای آنها ایجاد نمی‌کند. از طرف دیگر، این ماده دست قدرتهای اتمی را در گسترش سلاحهای هسته‌ای در خارج از قلمرو سرزمینی شان و از جمله انتقال آنها به پایگاه های نظامی در کشورهای دیگر باز می‌گذارد. ماده دوم نیز مکمل ماده اول است و منع گسترش سلاحهای هسته‌ای را به خوبی دنبال می‌کند (مولایی، ۱۳۸۴: ۲۸۵-۲۸۳).

۳-۳ قدرت الزام آور ماده ۴

ماده ۴ در جهت هدف دوم، که انتقال فناوری هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز است تدوین شده است. قسمت اول این معاهده حق غیر قابل تفویض (جدانشدنی) دولت‌ها در بهره‌مندی از پژوهش‌ها، تولید و استفاده از انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز را تأیید می‌کند. حق بهره‌مندی از فناوری و رهاوردهای علمی در حقوق موضوعه هیچگاه مورد تردید و انکار قرار نگرفته است و حتی حقوق فطری نیز با شناسایی حق حیات ملتها حق توسعه را تأیید می‌کند. از این رو ماده ۴ تا بدینجا هیچ چیزی به دولت‌های فاقد انرژی هسته‌ای واگذار نمی‌کند تا به نحوی معادل یا عوض مواد ۱، ۲ و ۳ معاهده قرار گیرد.

پاراگراف دوم ماده چهار ناظر به تعهدات طرفین معاهده درباره ایجاد تسهیلات و مشارکت در حد امکان در زمینه تبادل تجهیزات، مواد و اطلاعات علمی و فناوری است که برای استفاده از صلح‌آمیز از اتم مفید است. این پاراگراف نیز همانند پاراگراف اول تعهد خاصی به عهده کشورهای هسته‌ای نمی‌گذارد. عبارت این پاراگراف به‌نحوی تدوین شده است که عمدتاً ناظر به همکاری دواطلبانه قدرتهای هسته‌ای و بیشترین تعهد اخلاقی آنها به همکاریهای احتمالی آتی است که هیچ سازوکار و ضمانتی برای حسن اجرای آن پیش‌بینی نشده است. قسمت اخیر بند ۲ ماده ۴ که بسیار دقیق تنظیم شده است و بر همکاری و مشارکت در جهت به‌کارگیری انرژی هسته‌ای به حساب آید. با وجود این برخلاف اهمیت محدود آن تنها موردی است که به مسأله انتقال فناوری هسته‌ای توجه کرده است و به اهمیت نقش کشورهای هسته‌ای در عمومی کردن استفاده صلح‌آمیز از انرژی اشاره می‌کند، لذا باید به نفع کشورهای فاقد انرژی هسته‌ای تفسیر شود. اما آیا کشورهای غیر هسته‌ای می‌توانند به استناد این ماده کشورهای هسته‌ای را در انتقال فناوری هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز تحت فشار قرار دهند؟ ارائه پاسخ مثبت به این پرسش بسیار دشوار است؛ اول اینکه ارتباط منطقی مواد پیمان به نحوی است که جهت‌گیری کلی معاهده را به نفع خلع سلاح افقی نشان می‌دهد و انتقال فناوری به قدری کم‌رنگ است که نه تنها در ردیف اول، که کنترل گسترش تسلیحات هسته‌ای است قرار نمی‌گیرد، بلکه به نحوی که ماده ۴ تدوین شده انتقال فناوری به شرط خدمت به هدف اول مورد توجه قرار گرفته است. چرا که اگر انتقال فناوری نیز همانند خلع سلاح در ردیف اصلی پیمان قرار می‌گرفت، در آن صورت ضمانت اجرایی مناسب و حتی سازوکار لازم برای به اجرا درآوردن پیش‌بینی می‌شد. حتی به فرض اینکه پاراگراف دوم ماده ۴ بعنوان تعهد الزام آور تعبیر شود (که تفسیری بسیار موسع خواهد بود) باز هم اثبات نقض تعهد کشورهای دارنده انرژی هسته‌ای در عدم انتقال فناوری



تأثیر سیاست بین-الملل بر رژیم‌های بین‌المللی؛ بررسی انتقادی N.P.T

بسیار دشوار خواهد بود. از آنجا که این ماده سازوکار خاصی برای انتقال فناوری پیش بینی نکرده است، این انتقال به شرط درخواست کشور ذینفع و موافقت اصولی کشور انتقال دهنده از نظر اجرایی، تابع قانون عرضه و تقاضاست و کشور دارنده فناوری با تعیین قیمت غیر عادلانه و عدم انتقال کامل دانش فنی می‌تواند انتقال فناوری را غیر ممکن کند.

از طرف دیگر، تکلیف مربوط به ایجاد تسهیلات موضوع ماده ۴ نوعی مسئولیت دسته جمعی برای کلیه اعضا ایجاد کرده است. به طوری که اثبات مسئولیت فردی کشورها از نظر تهیه دلایل دعوی بسیار مشکل است، چرا که در صورت خودداری یکی از اعضا باشگاه دارندگان انرژی هسته‌ای، کشور جوینده فناوری باید با اعضای دیگر وارد مذاکره شود. قبل از مراجعه به کلیه اعضای باشگاه دارندگان سلاح هسته‌ای متهم کردن یک عضو به عدم ایجاد تسهیلات، با توجه به تبعیض آمیز بودن گزینش وی (به رغم وجود سایر اعضا) به سختی قابل توجیه خواهد بود. از این رو طرح مسأله نقض تعهد در قالب ماده ۴ به ذات خود عملی بسیار مشکل خواهد بود. به‌ویژه اینکه عدم پیش‌بینی شیوه حل اختلاف و با توجه به حق وتو و برتری اعضای باشگاه دارندگان انرژی هسته‌ای به نظر می‌رسد که تنها ضمانت اجرای نقض تعهد موضوع ماده ۴ برای کشورهای ندار، خروج از پیمان با رعایت ماده ۱۰ است که آن هم شرایط خود را می‌طلبد (مولایی، ۱۳۸۴: ۲۸۷). و به سادگی امکان پذیر نیست.

۳-۴ سازوکار اجرایی پیش‌بینی شده

تنها سازوکار اجرایی پیش‌بینی شده ادامه مذاکرات حسن نیت است که آن هم ناظر به خلع سلاح است و تعمیم آن به ماده ۴ به لحاظ تقدم این ماده و قاعده تبعیت ماده موخر از مقدم مشکل است. پرسش دیگر این است که آیا ایجاد مانع در همکاری‌های بین اعضا برای انتقال فناوری، ناقض ماده ۴ تلقی می‌شود یا خیر؟ نخست باید گفت که یک دولت عضو می‌تواند از دو طریق در روند انتقال فناوری اثر منفی بگذارد. اول از راه اعمال فشار اقتصادی، سیاسی و نظامی به کشور انتقال دهنده، و دوم اعمال فشار به کشور پذیرنده به منظور عدم دریافت فناوری هسته‌ای برای مقاصد صلح آمیز. از آنجا که حق بهره‌مندی از فناوری هسته‌ای جزء لاینفک اعمال حاکمیت ملی است لذا ایجاد مانع در بهره‌مندی از این حق نقض حاکمیت ملی و دخالت در امور داخلی کشورها تلقی می‌شود و به منزله عملی خلاف حقوق بین‌الملل مسئولیت برانگیز است. البته اثبات مسئولیت بین‌المللی دولت خاصی در اعمال فشار مستقیم به دولت پذیرنده آسان‌تر از اثبات دخالت مستقیم

در روند فناوری است. مجمع عمومی در قطعنامه‌های مختلف (قطعنامه شماره ۳۲۰۱ در سال ۱۹۷۴) و نیز دیوان دواوری در رأی مربوط به نیکاراگوا (et. Seq. ۲۱, Para. ۱۹۸۶, Res. clj) اعمال فشارهای اقتصادی، سیاسی و نظامی برای تغییر سیاست ملی و نظام اقتصادی - سیاسی را عملی خلاف حقوق بین‌المللی تلقی کرده‌اند. بنا براین دخالت ایالات متحده آمریکا در روند همکاری فنی و علمی روسیه و ایران در زمینه دستیابی به انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز خلاف روح و مفاد این پیمان و نیز عهد نامه مودت ۱۹۵۵، بیانیه ۱۹۸۱ الجزایر و قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی است و از این رو دخالت‌های آمریکا مسئولیت بین‌المللی آن کشور بر می‌انگیزد. اما پرسش دیگری که پیش می‌آید این است که آیا یک دولت عضو پیمان (همچون آمریکا) می‌تواند به بهانه نقض تعهد از جانب دولت پذیرنده فناوری در مقام اعمال عدالت خصوصی و با انگیزه سیاسی به تحریم فناورانه در کشور مذکور مبادرت ورزد؟ این پرسش جنبه‌های مختلفی را دربرمی‌گیرد؛ نخست اینکه مقام صالح برای تشخیص تخلف احتمالی دولتهای عضو پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای کیست؟ دوم اینکه آیا مبنای قضاوت مقام صلاحیت دار فقط پیمان عدم گسترش تسلیحات اتمی است یا معاهدات دیگر نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد؟ سوم آثار مترتب بر عمل دولت متخلف (به فرض اثبات تخلف) چیست؟

در پاسخ باید دو مورد را از یکدیگر تفکیک کرد: نخست اینکه دولت عضو متهم است به اینکه فناوری دریافتی را در جهت مقاصد صلح جویانه بکار نگرفته است و دوم اینکه احتمال می‌رود فناوری دریافتی در آینده برای مقاصد غیر صلح جویانه بکار رود.

نخست اینکه: مقام صلاحیت‌دار برای بررسی نقض تعهد کشور پذیرنده فناوری هسته‌ای بر طبق ماده ۳ پیمان منع اشاعه تسلیحات هسته‌ای، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است که در مقام یک سازمان بین‌المللی بی طرف برابر اساس نامه خود به نظارت و کنترل مستمر بر فعالیتهای هسته‌ای کشورهای عضو می‌پردازد. از این رو کشورهای عضو در صورت مشاهده هر گونه تخلفی قبل از هر اقدام باید مراتب را به آژانس بین‌المللی گزارش دهند (خانیکی، ۱۳۷۳: ۴۵-۴۰).

بنابراین پیش از اظهار نظر آژانس بین‌المللی از هر اقدامی که موجب آزار کشور عضو (و لطمه زدن به اجرای با حسن نیت تعهدات موضوع پیمان منع گسترش تسلیحات اتمی) است خودداری کنند. اعضای پیمان با واگذاری مسئولیت نظارت و کنترل به یک مقام بی طرف حق قضاوت در عملکرد دولتها را از خود سلب کرده‌اند. بنابراین صرف اظهار نظر درباره عملکرد دولتهای عضو مبنی بر کاربرد نظامی فناوری هسته‌ای عملی

ناقص اساسنامه آژانس و نادیده گرفتن ماده ۳ پیمان با توجه به نقش محوری و اساسی این ماده و زیر سؤال بردن اعتبار کل پیمان خواهد بود. قابل ذکر است که به موجب بند ۳ از ماده ۳ معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، آژانس در اعمال پادمان‌های خود بایستی الزامات ماده ۴ را رعایت کند. به عبارت دیگر آژانس نمی‌تواند به بهانه نظارت و کنترل در انتقال فناوری و همکاری‌های بین‌المللی در زمینه‌های هسته‌ای صلح‌جویانه موانعی ایجاد کند.

دوم این که: مبنای صلاحیت آژانس بین‌المللی علاوه بر ماده ۳ پیمان منع گسترش تسلیحات اتمی، قرارداد مستقلی است که کشورها با آژانس منعقد کرده‌اند. در اینجا تعیین مسأله محدود صلاحیت آژانس مطرح است، آیا آژانس همانند یک مرجع قضایی به قضاوت بنشیند یا همانند یک کارشناس فقط درباره استفاده از فناوری دریافتی در مقاصد غیر صلح‌آمیز اظهار نظر فنی و کارشناسانه می‌کند؟ ماده ۳ N.P.T فقط وظیفه کنترل و نظارت را بر عهده آژانس بین‌المللی اتمی گذاشته است و درباره نحوه اعمال و اجرای آن رهنمودی نمی‌دهد. پیمان درباره چگونگی برخورد با عضو متخلف هیچ شیوه‌ای پیش‌بینی نمی‌کند. ولی از آنجا که پاراگراف ۴ ماده ۳ انعقاد قرارداد بین دولتهای عضو فاقد انرژی هسته‌ای و آژانس را ضروری می‌داند، از این رو در این روابط بین‌اعضای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مفاد قرار داد منعقد حاکم است و در قرارداد منعقد بین آژانس و دولت‌ها هیچ اختیاری درباره اعمال مجازات داده نشده است. تنها ماده C - ۱۲ (XII-C) اساس نامه آژانس به مسأله جلب توجه سازمان ملل و شورای امنیت در خصوص نقض تعهدات دولتهای عضو اشاره می‌کند و این خود ثابت می‌کند که وظیفه آژانس صرفاً تهیه گزارش و تأمین دلیل برای مراجع صالحه است. بنابراین نقش آژانس محدود به اظهار نظر کارشناسان درباره نقض تعهد دولتهای عضو است.

سوم: در مورد اعمال نظر و اعمال مجازات: آژانس بین‌المللی انرژی اتمی راه را برای اعمال مجازات باز می‌کند اما چه نوع مجازاتی می‌توان علیه متخلف اعمال کرد؟ به عبارت دیگر چه آثاری بر عمل خلاف قانون دولت ناقض پیمان مترتب است. معاهده N.P.T در این مورد ساکت است و به نظر می‌رسد که این معاهده در این رابطه راه حلی پیش‌بینی نمی‌کند. با این حال هیچ چیز مانع از آن نیست که دولتها به طور انفرادی یا دسته جمعی از همکاری با دولت عضو درباره انتقال فناوری خودداری کنند یا به تبعیت از ماده ۶۰ کنوانسیون وین تعهدات خود در قبال دولت مختلف را به حالت تعلیق درآورند. با توجه به اینکه دولتهای عضو هیچ الزامی به همکاری در زمینه انتقال فناوری ندارند (به جز تعهد به وسیله رفتار با حسن نیت)؛ بنابراین عدم همکاری ممکن است

حتی در مورد اعضای که به رعایت مفاد پیمان وفادار بوده‌اند نیز به کار گرفته شود. از این رو، اعلام رسمی عدم همکاری با دولت‌های مختلف فقط بار تبلیغاتی و سیاسی دارد. مجازات دیگری که متصور است اخراج دولت عضو از پیمان N.P.T است. اخراج عضو با دو مسئله روبروست: نخست اینکه پیمان در این رابطه ساکت است. دوم اینکه هیچ فایده عملی در پی ندارد و اخراج دولت متخلف نتیجه‌ای جز رهایی وی از سیستم نظارت و کنترل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به دنبال نخواهد داشت. از این رو دولت‌ها می‌توانند با تعلیق بخشی از تعهدات خود (تعهد به همکاری) در قبال متخلف، فعالیت‌های وی را از راه اعمال نظارت شدید آژانس بین‌المللی محدود و کنترل کنند. در نتیجه دولت‌های عضو پیمان، به ویژه قدرتهای هسته‌ای، کاملاً ذینفع هستند که تا حد ممکن از خروج دولت‌های عضو از پیمان خودداری کنند و به همین دلیل است که خروج دولت‌های عضو از پیمان برابر ماده ۱۰ آن مشروط به مواردی است که حوادث غیرمترقبه و خارق‌العاده منافع عالیه دولت عضو را به خطر انداخته باشد. ضمن اینکه دولت‌ها ملزم هستند که قصد خود را برای خروج به اطلاع اعضای پیمان و شورای امنیت برسانند. اشاره ماده ۱۰ به شورای امنیت نشان می‌دهد که خروج از پیمان می‌تواند مرتبط با مسائل صلح جهانی و امنیت بین‌الملل باشد، بدین ترتیب پیمان به‌طور ضمنی دخالت شورای امنیت را در این مورد می‌پذیرد. مسأله قابل توجه اینکه شورای امنیت نه تنها هیچ علاقه‌ای به اخراج اعضاء از پیمان نشان نمی‌دهد بلکه با استفاده از کلیه امکانات خود وفاداری اعضاء به پیمان را تداوم می‌بخشد. بنابر آنچه بیان شد بیشینه مجازات‌های عملی از جانب دولت‌های عضو پیمان منع گسترش تسلیحات اتمی علیه دولت متخلف تعلیق تعهداتشان در برابر آن دولت و عدم همکاری با وی در زمینه تسهیلات جهت دستیابی به فناوری هسته‌ای است و البته با توجه به اصل کلی تناسب مجازات با تخلف، دولت‌ها مجاز به اعمال مجازات‌های خودسرانه و غیر منطبق با مفاد و روح پیمان منع گسترش تسلیحات اتمی و اصول کلی حقوق بین‌المللی نیستند و از این رو اعمال فشار دولت ایالات متحده آمریکا به دولت جمهوری اسلامی ایران، حتی به فرض اثبات تخلف ایران (که آژانس بین‌المللی اتمی هرگز آن را تأیید نکرده است)، دخالت در امور داخلی ایران و نقض حاکمیت دولت جمهوری اسلامی ایران است. بند ۲ ماده ۱۲ اساس نامه آژانس بین‌المللی و ماده ۱۰ N.P.T امکان دخالت شورای امنیت را رد نمی‌کند. فصل ۳ قطعنامه ۶۸۷ شورای امنیت نیز نشان داد که شورای امنیت در این رابطه برای خود صلاحیت نامحدودی قائل است (مولایی، ۱۳۸۴: ۲۹۳-۲۸۹).

۴- تشکیل بانک جهانی سوخت هسته‌ای؛ تحدید ماده ۴ معاهده N.P.T

به‌دنبال بروز حوادث ۱۱ سپتامبر و اعلام پیشرفت در فعالیت‌های هسته‌ای ایران و اخباری مبنی بر فعالیت‌های مخفیانه شبکه عبدالقدیرخان اهمیت سیاست عدم اشاعهٔ سلاح‌های هسته‌ای برای آمریکا به‌صورت فزاینده‌ای افزایش یافت. به همین دلیل دولت بوش برای ممانعت از هسته‌ای شدن سایر کشورها و کاهش احتمال ایجاد تروریسم هسته‌ای، دو سیاست راهبردی در این حوزه اتخاذ کرد. سیاست نخست ایجاد توافق بین کشورهای دارای فناوری هسته‌ای در زمینه اعمال محدودیت‌های بیشتر بر نقل و انتقال مواد و فناوری‌های حساس هسته‌ای و سیاست دوم ایجاد بانک سوخت هسته‌ای برای تأمین سوخت کشورها به شکل مطمئن و در نتیجهٔ کاهش احتمال غنی‌سازی اورانیوم به شکل بومی بود. محور تمامی این سیاستها محروم کردن سایر کشورها از دسترسی به چرخه سوخت هسته‌ای و تحت فشار قرار دادن کشورهایی است که به شکل بومی به‌دنبال کامل کردن چرخه سوخت هسته‌ای بودند (ترابی، ۱۳۸۹: ۲۰).

بوش خواستار آن شد که صادرکنندگان عمده خدمات سوخت هسته‌ای تضمین کنند که دولت‌ها قادر خواهند بود با قیمتی مناسب به سوخت هسته‌ای برای راکتورهای غیرنظامی خود در صورت صرف‌نظر کردن از غنی‌سازی و بازفراوری بومی دسترسی یابند. در مجموع طرح پیشنهادی بوش شامل موارد زیر است:

- انصراف دولت‌ها از چرخهٔ سوخت هسته‌ای
 - پذیرش پروتکل الحاقی و سایر محدودیت‌های آژانس
 - تضمین بازگرداندن زباله‌های هسته‌ای
 - تضمین نظارت بیشتر بر صادرات کالا و مواد حساس
 - حق فسخ یک جانبه قرارداد از سوی آمریکا
- در سیاست دوم بوش یعنی ایجاد بانک سوخت هسته‌ای تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با هدف تشویق کشورها برای انصراف از دستیابی به چرخه سوخت کامل هسته‌ای مطرح شد. هدف اصلی این طرح، ایجاد یک مرکز غنی‌سازی اورانیوم بود که مسئولیت تأمین سوخت کشورها را بر عهده گیرد و تضمین‌های لازم را در این زمینه به تمامی کشورها ارائه دهد. پیشنهاد آمریکا در این زمینه، ایجاد بانک سوخت هسته‌ای در خاک آمریکا بود. هر چند دولت بوش به جهت همراه نمودن روسیه با هدف اصلی خود، با طرح این کشور با ایجاد بانک سوخت هسته‌ای تحت نظارت آژانس در روسیه مخالفت نکرد. پیشنهاد بوش نوعی تلاش در جهت محدود کردن حقوق غیرقابل انکار دولت‌ها برای استفادهٔ صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای مطابق ماده ۴ معاهده عدم اشاعه

سلاحهای هسته‌ای است. به تعبیری پیشنهاد بوش نوعی قاعده‌سازی در عرصه بین‌المللی برای پیشبرد اهداف کشورهای هسته‌ای به‌ویژه در زمینه حفظ انحصار هسته‌ای و عدم انتقال فناوری‌های حساس هسته‌ای به کشورهای غیرهسته‌ای تلقی می‌شود. آمریکا با طرح این پیشنهاد تنها تعهدات محدودی از جمله تأمین عرضه سوخت تحت نظارت آژانس و نیز ارائه کمک‌های فنی برای احداث نیروگاه‌های هسته‌ای در کشورهای را بر عهده گرفت که شرایط مورد نظر آمریکا مبنی بر صرف‌نظر کردن از چرخه سوخت بومی را پذیرفته باشند.

این در حالی است که فعالیت‌های هسته‌ای کشورهای نظیر برزیل، کره جنوبی و مصر در مقایسه با فعالیت‌های صلح آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، به دلیل پذیرش نظم مورد نظر ایالات متحده و هماهنگی با آن کشور هیچگاه مورد بازخواست قرار نگرفته‌اند. بنابراین می‌توان گفت ایالات متحده در پی ایجاد اصطلاح «گسترش قابل قبول» و «گسترش غیرقابل قبول» درباره اشاعه صلح آمیز فعالیت‌های هسته‌ای است (ر.ک. ابراهیم گل، ۱۳۸۸: ۵۶-۲۷).

با روی کار آمدن باراک اوباما، وی نیز به‌طور جدی از طرح پیشنهادی دولت بوش و افزایش نظارت بین‌المللی بر نقل و انتقال فناوری، مواد و اقلام حساس هسته‌ای دارای کاربرد دوگانه و ایجاد بانک سوخت هسته‌ای حمایت کرد. اوباما ضمن آگاهی از برخی مخالفت‌ها با سیاست‌های هسته‌ای دولت بوش تلاش کرد تا با پیگیری رویکردهای جدید همچون حمایت و تأکید علنی بر خلع سلاح جهانی نه تنها از میزان مخالفت با سیاست‌های هسته‌ای آمریکا بکاهد، بلکه نوعی اجماع جهانی برای پیشبرد اهداف و منافع ملی کشور متبوع خود پدید آورد. وی تلاش کرد تا با ارائه ایده جهان‌عاری از سلاح‌های هسته‌ای به انتقادات کشورهای غیرهسته‌ای مبنی بر لزوم پیگیری تعهدات خلع سلاحی توسط کشورهای هسته‌ای پاسخ دهد یا بدین معنا که با اتخاذ رویکردی مثبت در این زمینه با موفقیت هر چه بیشتر به اهداف اصلی خود یعنی توسعه همکاری‌های بین‌المللی و چند جانبه جهت ایجاد بانک سوخت هسته‌ای و ترغیب کشورهای غیرهسته‌ای به انصراف داوطلبانه از چرخه سوخت بومی دست یابد. (امام جمعه‌زاده و دولت‌خواه، ۱۳۹۱: ۴۴-۴۱)

با توجه به ناکارآمدی سیاست‌های یکجانبه‌گرای دولت بوش برای مبارزه با صادرات و اشاعه مواد هسته‌ای، سیاستمداران آمریکایی در دولت اوباما به این نتیجه رسیدند که کشورهای هسته‌ای زمانی در امر هنجارسازی در حوزه خلع سلاح برای کشورهای غیرهسته‌ای، موفق خواهند بود که آمریکا آشکارا بر تحقق ایده جهانی عاری از سلاح‌های

هسته‌ای در یک چارچوب چند جانبه تأکید کند. به همین خاطر، ایالات متحده در دوره ریاست جمهوری اوباما تلاش کرد با اتخاذ دیپلماسی فعال در راستای تحقق ایده جهانی عاری از سلاحهای هسته‌ای و نیز تجدید حیات نظم هسته‌ای آینده جهانی از راه تقویت رژیم عدم اشاعه و نظام راستی آزمایی، رهبری جهانی آمریکا را از راه تأکید بر پایبندی این کشور به تعهدات بین‌المللی خود، احیاء کند (دولت‌خواه، ۱۳۸۸: ۱۹، به نقل از امام جمعه‌زاده و دولت‌خواه، ۱۳۹۱: ۴۵).

دولت اوباما برای پیشبرد سیاستها و رویکردهای چند جانبه خود به‌ویژه تقویت رژیم عدم اشاعه و نظام راستی آزمایی، مقابله با تهدیدات ناشی از تروریسم هسته‌ای، مبارزه با قاچاق مواد هسته‌ای و... در عرصه جهانی چاره‌ای جز همراهی روسیه نداشت، به همین دلیل تلاش کرد تا از راه‌های مختلف این همراهی را به‌دست آورد. در همین راستا آمریکا به روسیه پیشنهاد کرد تا مذاکرات دو کشور در مورد آینده پیمان (I) START - که در نهایت منجر به انعقاد معاهده استارت جدید شد- از سر گرفته شود. همچنین این کشور ضمن حمایت از طرح ایجاد بانک سوخت هسته‌ای در روسیه، نسبت به تغییر سیاستهایش در مورد استقرار سپر دفاع موشکی در اروپای شرقی (کشورهای چک و لهستان) اقدام کرد. آمریکا در راستای تحقق عملی طرح پیشنهادی جرج بوش و جلوگیری از الگو قرار گرفتن فعالیت‌های هسته‌ای ایران برای کشورهای منطقه درصدد برآمده تا با هر یک از کشورهای عربی منطقه خاورمیانه از جمله امارات متحده عربی، عربستان و اردن قراردادهای هسته‌ای منعقد سازد. مطابق این قراردادها، کشورهای طرف قرارداد آمریکا در قبال دریافت کمک‌های فنی برای ساخت رآکتور و تأمین سوخت مورد نیاز رآکتورها از هر گونه دستیابی به چرخه سوخت بومی چشم‌پوشی خواهند کرد و در حقیقت از حق غیرقابل انکار خود تحت ماده ۴ معاهده ان پی تی محروم خواهند شد. از میان کشورهای بالا امارات متحده عربی با شروط آمریکا موافقت کرده است و به همین دلیل آمریکا درصدد است تا قرارداد هسته‌ای خود با این کشور آن را به‌عنوان الگویی برای کل کشورهای منطقه خاورمیانه معرفی و پیاده کند (امام جمعه‌زاده و دولت‌خواه، ۱۳۹۱: ۴۶-۴۵).

در نتیجه تلاشهای بین‌المللی کشورهای هسته‌ای از جمله آمریکا نهایتاً شورای حکام آژانس در ۲۷ نوامبر ۲۰۰۹ به مدیرکل آژانس اجازه داد تا توافقنامه‌ای را با روسیه درباره ایجاد ذخیره سوخت هسته‌ای در آنگارسک به امضا رساند. مدیرکل نیز در دسامبر ۲۰۱۰ بازگشایی ذخیره سوخت را مورد بررسی قرار داد و در نهایت در اجلاس ۳ دسامبر ۲۰۱۰ شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، تأسیس بانک سوخت اورانیوم با غنای پایین

را به تصویب رساند. این بانک تحت مالکیت آژانس است و توسط این نهاد بین‌المللی اداره خواهد شد. بانک سوخت دارای ذخیره‌ای معادل ۱۲۰ تن اورانیوم با غنای پایین - بین ۲ تا ۴/۵ درصد- است و به منظور تأمین سوخت رآکتورهای آب سبک به ظرفیت ۱۰۰۰ مگاوات ایجاد شده است و معمولاً ۳ بار در سال سوخت‌گیری می‌کند. روسیه بانک سوخت را در فهرست تأسیسات خود جای داده است تا این تأسیسات نیز تحت پادمان آژانس قرار گیرند (Horner, 2011).

دولت‌ها در صورت برخورداری از شرایط زیر و بنا به تصمیم‌گیری مدیرکل آژانس می‌توانند به سوخت بانک دسترسی یابند. این شرایط عبارت‌اند از:

- دولتی که با توقف عرضه سوخت روبرو شده و قادر به دریافت سوخت از بازار تجاری یا سایر راهها نیست.

- دولتی که با موارد انحراف یا عدم اجرای پادمان‌ها مواجه نبوده است.

- دولتی که همچنان به توافقنامه جامع با آژانس پایبند است.

علاوه بر موارد بالا، دولت دریافت‌کننده، هزینه سوخت دریافتی را باید پیش از انتقال سوخت و مطابق نرخ بازار به آژانس پرداخت کند. به‌طور کلی می‌توان گفت کشورهای قادر به دریافت سوخت از بانک جهانی سوخت هسته‌ای خواهند بود که درصد توسعه توانمندی‌های غنی‌سازی بومی اورانیوم نباشند. این در حالی است که بر اساس ماده ۴ معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای کلیه اعضای این معاهده متعهد می‌شوند تبادل هرچه کامل‌تر تجهیزات، مواد و اطلاعات فنی و علمی جهت استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای را تسهیل می‌کنند و از حق شرکت در این مبادلات نیز برخوردارند. کشورهای عضوی که از یک چنین شرایطی برخوردارند، باید به تنهایی یا به همراه سایر اعضا یا سازمانهای بین‌المللی در توسعه هر چه بیشتر استفاده از انرژی هسته‌ای برای اهداف صلح‌آمیز به‌ویژه در قلمرو دولتهای غیرهسته‌ای عضو معاهده و با توجه به نیازهای مناطق در حال توسعه جهان مشارکت کنند (امام جمعه‌زاده و دولت‌خواه، ۱۳۹۱: ۴۸-۴۷)

همانطور که پیشتر بیان شد بر طبق ماده ۴ آن پی‌تی‌کی کشورهای دارای فناوری هسته‌ای باید نسبت به کمک‌های لازم به درخواست کشورهای غیرهسته‌ای برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای متعهد باشد، در حالی که در کنار ایرادات حقوقی شکلی و ماهوی بر آن پی‌تی، تأسیس بانک جهانی سوخت هسته‌ای و لزوم احراز شرایط خاص توسط دولت‌های غیرهسته‌ای، حق این گروه از کشورها برای برخورداری از فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای به طرز مضاعفی نادید انگاشته می‌شود. کشورهای غیرهسته‌ای از یک سو به موجب ماده ۳ آن پی‌تی به شدت تحت نظارت نظام پادمانی آژانس بین‌المللی

انرژی اتمی قرار دارند و از طرف دیگر برخلاف ماده ۴ آن پی تی و به بهانه‌های واهی از دریافت فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای محروم هستند. این در حالی است که کشورهای هسته‌ای علاوه بر عدم پایبندی به تعهدات مندرج در مواد ۱، ۲، ۴ آن پی تی، بر حفظ، نگهداری و توسعه عمودی زرادخانه‌های خود تأکید می‌کنند و همواره محدودیت‌های بیشتری را بر کشورهایی که به دنبال فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای هستند، اعمال می‌کنند تا هدف اصلی خود یعنی «عدم اشاعه» را بیشتر تضمین کنند.

۵- پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران نمونه اعمال محدودیت

اقدام اولیه برای بهره‌مندی ایران از فناوری هسته‌ای به قبل از دوران انقلاب اسلامی بر می‌گردد. هنگامیکه روابط ایران و آمریکا بسیار حسنه و دوستانه بود و به‌ویژه ایران از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۹ به مثابه متحد راهبردی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه عمل می‌کرد (اسدی، ۱۳۸۶: ۶).

در آن هنگام کشورهای غربی علاوه بر موافقت با ایران برای دستیابی به فناوری هسته‌ای، قراردادهایی در جهت کمک به ایران نیز به امضاء رسانده بودند. اما با پیروزی انقلاب اسلامی دولتهای غربی از انجام دادن تعهداتی که در دوران شاه پذیرفته بودند سرباز زدند.

فرانسه بر خلاف تعهد خود، از دادن اورانیوم غنی شده به ایران خودداری کرد. آمریکا هم بر اساس قراردادی که با ایران امضاء کرده بود، باید به کشورمان سوخت هسته‌ای می‌داد که نه تنها این سوخت را نداد، بلکه میلیاردها دلاری را هم که از ایران دریافت کرده بود باز نگرداند. آلمان هم که مبالغ کلانی بابت ساخت دو تأسیسات هسته‌ای در بوشهر دریافت کرده بود، از تحویل دادن هرگونه تجهیزات به ایران خودداری کرد (امیری، ۱۳۸۸: ۴۲).

ایالات متحده، جمهوری اسلامی ایران را متهم نموده است که در صدد کسب سلاح های هسته ای است. از اواخر دهه ۱۹۹۰ تلاش های ایالات متحده برای طرح برنامه هسته ای ایران در شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی و شورای امنیت شدت گرفت.

به باور غربیها ایران با دسترسی به سلاح اتمی، خود را در برابر آمریکا، اسرائیل، پاکستان و سایر قدرتهای اتمی منطقه ایمن می‌کند و قدرت تلافی را از کشورهای مخالف می‌گیرد و نهایتاً در نتیجه دسترسی ایران به سلاح اتمی، باعث می‌شود سیاست خارجی این کشور به سمت دیپلماسی تهاجمی متمایل شود (Pollack, 2010, 3).

این نوع برداشت از مسأله هسته‌ای ایران باعث شده است غربیها و به‌ویژه ایالات متحده تمام تلاش خود را بکار گیرند تا ضمن خارج کردن پرونده هسته‌ای ایران از آژانس و ارجاع آن به شورای امنیت جنبه حقوقی و فنی آن را کمرنگ نموده و آن را به امنیتی تبدیل کنند و علاوه بر صدور قطعنامه‌ها بر علیه ایران، این کشور را با تهدید نظامی نیز روبرو سازند.

به‌طور کلی رفتار ایالات متحده در برخورد با مسأله هسته‌ای ایران را می‌توان حول دو موضوع اصلی که هر کدام دارای چند زیر شاخه هستند مورد بررسی قرار داد؛ یکی راهبرد تغییر رفتار خارجی ایران و دیگری راهبرد تغییر رژیم در ایران. فن‌های لحاظ شده در راهبرد اول شامل موضوع با عنوان معامله بزرگ توسط آمریکاییها بود که در مقابل تعهداتی به ایران درصدد امتیازگیری از ایران بر آمدند. عمده محورهای این پیشنهاد در چارچوب معامله بزرگ حول این مسائل بود؛ تعهدات آمریکا در مورد عدم مداخله نظامی در ایران، عدم مداخله در امور داخلی ایران، پایان دادن به تحریمهای اقتصادی، رفع مخالفت آمریکا با پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی و موافقت آمریکا با دریافت وام ایران از سایر کشورهای جهان. در مقابل ایران باید روند غنی‌سازی اورانیوم را متوقف و به سیاستهای خاص خود نسبت به آمریکا و اسرائیل خاتمه دهند و از دخالت در عراق و افغانستان نیز پرهیز کنند و در نهایت به حمایت از گروه‌های مقاومت در خاورمیانه خاتمه دهد. تاکتیک دوم سیاست چماق و هویج که ترکیبی از پیشنهادها، پاداش‌ها و مجازات‌ها را با هم و یا به طور مجزا در بر می‌گرفت. کاربرد این سیاست در موضوع پرونده هسته‌ای ایران منوط به این مسئله بود که ایران از فرمول هزینه-فایده تبعیت کند. اما در راهبرد تغییر رژیم ایران ایالات متحده تاکتیک تحریم و مهار گسترده را برای به زانو درآوردن رژیم ایران به کار گرفت. همچنین گزینه تهدید به حمله نظامی را به‌ویژه پس از اشغال افغانستان و عراق همواره مدنظر قرار داده است (متمقی و هدایتی شهیدانی، ۱۳۹۱: ۱۷۳-۱۶۸).

برخی تحلیل‌گران غربی در راستای نیل به اهداف مدنظر ایالات متحده بر این باور بودند که آمریکا باید با استفاده از تهدید نظامی، زمینه پیشبرد دیپلماسی انتقادی اروپا را در مذاکرات هسته‌ای با ایران فراهم آورد و در نهایت ایران را مجبور کند بین دو گزینه بد و بدتر، یعنی قبول پیامدهای حمله نظامی یا پذیرش تعلیق غنی‌سازی یکی را انتخاب کند. بنابراین اقدام نظامی به‌عنوان یکی از گزینه‌های پیش روی آمریکا در قبال ایران، هم در سطح تغییر رفتار و هم در سطح تغییر رژیم همواره قابل بحث بوده است (Lindsay and Takeyh, 2010:5).

این در حالی است که با توجه به سیاست قدرتهای غربی و به‌ویژه استفاده از تبلیغات وسیع در موضوع هسته‌ای ایران بحث دربارهٔ تعهدات کشورهای دارای فناوری هسته‌ای در انتقال فناوری صلح‌آمیز به کشورهای متقاضی و نیز تعهدات آنها در مورد اقدام عملی در خلع سلاح هسته‌ای خود اصولاً در سایهٔ امنیتی کردن موضوع هسته‌ای ایران به محاق رفته است.

آنچه مسلم است قدرتهای برتر تمایلی ندارند که به سادگی استیلای جهانی خود را تحت‌الشعاع تحولات کشورهای بییند که ضمن تقابل هویتی و ایدئولوژیک از قابلیت برخوردار شوند که هم مقابله با آن مشکل است و هم بازدارندگی به همراه دارد (Allison, 2010: 2-3). بنابراین از کلیه امکانات حتی نیروی نظامی استفاده خواهند کرد و موضوع حملهٔ نظامی و تغییر رژیم را در دستور کار قرار خواهند داد تا کشورها را از فناوری بومی هسته‌ای محروم کنند موضوع هسته‌ای ایران و نوع رفتار غربیها و به‌ویژه ایالات متحده با آن به وضوح نشانگر اعمال محدودیت مضاعف این کشورها در دستیابی کشورهای غیرهسته‌ای مطابق ان پی تی است. به عبارت دیگر ان پی تی علاوه بر کلیهٔ ایرادات حقوقی وارد بر آن عملاً محملی است جهت محروم کردن کشورها از دستیابی به فناوری بومی هسته‌ای و این خود نشان دهندهٔ اهمیت این فناوری در توسعه و پیشرفت امروز کشورها و همچنین اعتباری است که برای کشورهای جهان دارد.

نتیجه‌گیری

نئولیبرال‌ها بر این باورند که عامل اصلی عدم همکاری دولت‌ها، عدم اعتماد آنها به یکدیگر است. نهادها و رژیم‌های بین‌المللی به دلیل کاهش عدم اعتماد در همکاری دولت‌ها نقش به‌سزایی بازی می‌کنند. این در حالی است که نو واقع‌گرایان هرگونه همکاری را حاصل انتخاب عقلایی کشورها جهت بالا بردن منافع ملی می‌دانند و بر این باورند که در این بین قدرت نقش اصلی را ایفا می‌کند.

رژیم‌های بین‌المللی از جمله اصلی‌ترین مصادیق همکاری در دنیای امروز محسوب می‌شوند که در جهت توسعه فعالیت‌های قانونمند مورد توجه قرار گرفته‌اند. با اهمیت‌ترین نوع رژیم‌ها، رژیم‌های امنیتی و مهم‌ترین رژیم امنیتی نیز پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای است. در این مقاله با بهره‌گیری از چارچوب نواقعی‌گرایی به نقش قدرت‌ها در چگونگی تدوین این معاهده، در جهت حفظ برتری هسته‌ای خود پرداخته شد که نتایج زیر حاصل این بررسی است.

- ۱- این معاهده درباره فناوری هسته‌ای در عملی تبعیض‌آمیز، کشورها را رسماً به دو گروه اقلیت دارا و اکثریت ندار تقسیم کرده و این برتری را مورد تأیید قرار داده است.
 - ۲- آژانس بین‌المللی انرژی اتمی وظیفه نظارت بر حسن اجرای ماده دو معاهده، یعنی عدم دستیابی کشورهای ندار به سلاح هسته‌ای را به نحو مقتضی به عهده دارد. حال آنکه برای انتقال فناوری هسته‌ای به کشورهای ندار طبق ماده چهار معاهده، هیچ سازوکاری پیش بینی نشده است.
 - ۳- به دلیل نبودن سازوکاری جهت انتقال فناوری هسته‌ای به کشورهای ندار، کشورهای دارا به‌ویژه ایالات متحده به صورت تبعیض‌آمیزی با کشورهایی که خواهان این فناوری هستند برخورد کرده و خواهند کرد.
 - ۴- نمونه بارز برخورد تبعیض‌آمیز در زمینه انتقال و دستیابی به فناوری هسته‌ای در مورد پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با فعالیت‌های هسته‌ای کشورهای دیگر نظیر برزیل و کره جنوبی تحت عنوان «گسترش قابل قبول» و «گسترش غیر قابل قبول» صورت گرفته است.
 - ۵- برای نظارت، کاهش و خلع سلاح هسته‌ای کشورهای دارا، مطابق ماده شش معاهده، هیچ‌گونه مکانیسمی به غیر از حسن نیت در نظر گرفته نشده است.
 - ۶- کشورهای دارنده سلاح هسته‌ای، مطابق ماده شش معاهده، نه تنها در جهت کاهش و در نهایت خلع سلاح هسته‌ای اقدامی ندادند، بلکه در سال‌های اخیر تحت لوای بالابردن ایمنی، به نوسازی سلاح‌های هسته‌ای خود اقدام کرده‌اند، که متأسفانه هیچ‌گونه راهکار و مجازاتی برای این اقدام پیش بینی نشده است.
 - ۷- تشکیل بانک سوخت هسته‌ای توسط قدرت‌های دارا، به‌ویژه ایالات متحده و روسیه به جهت محروم کردن سایر کشورها از دسترسی به چرخه سوخت هسته‌ای و تلاش در جهت محدود کردن حقوق غیرقابل انکار دولت‌ها مطابق ماده چهار معاهده به بهانه مبارزه با تروریسم هسته‌ای صورت گرفته است.
- بنابراین، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که کشورهای قدرتمند و دارای سلاح و فناوری هسته‌ای در لوای سیاست‌های اعلامی خیرخواهانه خود، در عمل به دنبال حفظ توان هسته‌ای خود هم از نظر سلاح اتمی و هم به جهت فناوری چرخه سوخت هسته‌ای به عنوان عامل اصلی برتری در نظام آنارشیک بین‌الملل هستند.

منابع

- آقای، سید داوود (۱۳۸۴)، **سازمانهای بین‌المللی**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات نسل نیکان.
- ابراهیم گل، علیرضا (۱۳۸۸)، «تحول قاعده عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای: گسترش قابل قبول و گسترش غیرقابل قبول»، **مجله پژوهش‌های حقوقی**، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۵، ۲۷-۵۶
- اسدی، بیژن (۱۳۸۶)، «تأثیر توان هسته‌ای ایران بر توازن قدرت، روابط و امنیت منطقه‌ای»، **پژوهشنامه علوم سیاسی، فصلنامه انجمن علوم سیاسی ایران**، سال دوم، شماره ۱، بهار، ۱-۳۲
- امام جمعه‌زاده، سیدجواد و دولت‌خواه، زهرا (۱۳۹۱)، «بانک جهانی سوخت هسته‌ای: موانع و چشم‌اندازها»، **راهبرد**، شماره ۶۲، سال ۲۱، بهار، ۲۷-۵۴
- امیری، مهدی (۱۳۸۸)، «تبیین فرآیند سه مرحله‌ای تحولات پرونده هسته‌ای ایران»، **فصلنامه تخصصی افق صدا و سیما**، سال ششم، شماره ۶۶، پاییز، ۳۹-۶۷
- بیگزاده، ابراهیم (۱۳۷۴-۷۵)، «بدیع بودن معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای در قلمرو و حقوق بین‌الملل»، **مجله تحقیقات حقوقی**، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی انتشارات دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۶ و ۱۷، ۲۹۲-۲۴۹
- بیلیس، جان و اسمیت، استیو (۱۳۸۳)، **روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرآیندها)**، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، جلد اول، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- پلینو، جک سی و آلتون، روی (۱۳۷۵)، **فرهنگ روابط بین‌الملل**، ترجمه و تحقیق حسن پستا، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- ترابی، قاسم (۱۳۸۹)، «سیاست هسته‌ای آمریکا و راهبرد شورای همکاری خلیج‌فارس»، **نامه دفاع**، ش ۲، ۴۱-۳۲
- خانیکی، مهدی (۱۳۷۳)، **تاریخچه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و سیر تکاملی قرار داد منع گسترش سلاحهای هسته‌ای**، تهران: انتشارات سازمان انرژی اتمی ایران.

- خضری، رؤیا (۱۳۸۹)، «همکاری و تعارض در روابط بین‌الملل از منظر نئورئالیسم و نئولیبرالیسم»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دانشگاه شهید بهشتی. ۵۵-۵۸
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹)، «نظریه‌های همگرایی اروپا» در عبدالعلی قوام و داود کیانی، اتحادیه اروپا؛ هویت، امنیت و سیاست، پژوهشکده مطالعات راهبردی. ۱۹-۳۶
- عسگر خانی، ابومحمد (۱۳۸۳)، رژیم‌های بین‌المللی، چاپ اول، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- غریب آبادی، کاظم (۱۳۸۱)، آشنایی با معاهدات خلع سلاح و کنترل تسلیحات، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان جغرافیای نیروهای مسلح.
- فلسفی، هدایت‌الله (۷۴-۱۳۷۳)، «نابرابری دولت‌ها در قبول و اجرای معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای: تصورات و واقعیات»، مجله حقوقی، تهران: دفتر خدمات حقوق بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۸ و ۱۹. ۴۰-۵
- کیوان حسینی، سید اصغر (۱۳۷۸)، «نظریه رژیم‌های بین‌المللی امنیتی»، فصلنامه سیاسی - اقتصادی، مهر و آبان. ۱۵۴-۱۳۸
- منقی، ابراهیم و هدایتی شهیدانی، مهدی (۱۳۹۱)، «راهبرد ایالات متحده در ارتباط با فعالیت هسته‌ای ایران در دوره ریاست جمهوری بوش پسر ۲۰۰۸-۲۰۰۱»، فصلنامه سیاست، تهران: مجله دانشکده حقوق و عدم سیاسی، شماره ۲، تابستان. ۱۶۳-۱۷۸
- مولایی، یوسف (۱۳۸۴)، حاکمیت و حقوق بین‌الملل، چاپ اول، تهران: نشر علم.
- Alder, manual and Barnett, Michel (1998), "Security Communities in Theoretical Perspective" in security communities, Cambridge: Cambridge university press.
- Allison, Graham (2010), "Nuclear Disorder" at, www. Foreign affairs.com, January / February 2010.
- Gilpin, R (1986), "the richness of the tradition of political realism" in R, keohane, ed, neorealism and critics, New York: Columbia university press.
- Griffiths, M (1992), "Idealism and International politics", New York and London: Routledge.
- Hasenclever, Andreas, Mayer peter and Rittberger, Volker (1997), "theories of international regimes" Cambridge: Cambridge university press.

- Horner, Daniel (2011), **IAEA Board Approves fuel Bank Plan**, Retrieved May 11, 2011 available at: [www.Armscontrol.Org/act/2011-01-02/fuel %20 Bank](http://www.Armscontrol.Org/act/2011-01-02/fuel%20Bank).
- [http://ccndi.mii.edu/npt/npt-6/challenge.Htm](http://ccndi.mii.edu/npt/npt-6/challenge.htm): npt current challenges.
- Jervis, Robert (1983), **Security Regimes**, in Stephen Krasner, International Regimes Ithaca and London: Cornell university press.
- Jervise, R. (1999), **“Realism, Neoliberalism, and Cooperation: understanding the Debate”** international security, 24(summer).
- Keohene, Robert O (1984), **“After hegemony”** cooperation and discord in the world political economy, Princeton” Guildford: Princeton university press.
- Lindsay, James M. and Takeyh, Ray (2010), **“after Iron Gets the Bomb”**, at www.Foreignaffairs.com, March / April 2010.
- Little, Richard (1997), **International Regimes**, in John Baylis and Steven smith, The Globalization of word politics, an introduction to International Relations, oxford: oxford university press.
- Mansfield, Edward (1995), **“international institutions and Economic sanction”** world politics.47.july.
- Oran R .Young (1983), **“Regime Dynamics: The Rise and fall of International Regimes”**, in Stephen Krasner, International Regimes Ithaca and London: Cornell university press.
- Pollack, Kenneth M (2010), **“A crisis simulation of an Israel strike on The Iranian Nuclear”**, The Sabin center for East Policy at the Brooking Institution, February 2010.
- Puchala, Donald J. and Hopkins, Raymond f. 1983 International Regimes: Lesson form Inductive Analysis, in, Stephen Krasner, International Regimes Ithaca and London: Cornell University press.
- Waltz, Kenneth (1979), **“theory of international politics”**, London: Addison-Wesley.
- [www.Tebyan.Net/new index.aspx?pid=24027](http://www.Tebyan.Net/newindex.aspx?pid=24027).